

در مکتب وارسال مثل

احمد ابو محبوب

در تعریفهای فوق نوعی بی‌دقتی و آشفتگی پدیدار است و معمولاً تمثیل را با ارسال المثل یکی دانسته‌اند که اشتباه است. از طرفی چنان که گفته شد برخی از بدیع‌دانان، آن را متضمن مطلبی حکیمانه دانسته‌اند و این نیز بسیار گنگ و مبهم است؛ در اصل باید گفت که اصولاً تمثیل متضمن مطلبی حکیمانه نیست و در ثانی اصلاً معلوم نیست «مطلب حکیمانه» یعنی چه؟

در واقع تمثیل نه ارسال المثل است و نه مطلب حکیمانه و نه استعاره و نه کنایه، چنان که «دُرّه نجفی» آن را «بر سبیل کنایه» دانسته و گفته است: «آن است که یک معنی را قصد داشته باشند با لفاظی که معنی دیگر را دارد ادا نمایند بر سبیل کنایه برای اینکه سامع سرعت و رغبت بآن داشته باشند»^۱ پیداست که این تعریف هم دور از واقعیت تمثیل است و بیشتر با «کنایه» مرتبط و متناسب است تا تمثیل. «دقایق الشعر» می‌گوید: «مثال چیزی

داریم، باید لفظی در معنای غیر حقیقی خود با علاقهٔ مشابهت بیاید، اما در تمثیل معنای غیر حقیقی وجود ندارد بلکه این در واقع شیوه‌ای از برهان است و برای اثبات و استحکام نظر، مثالی آورده می‌شود که عمدتاً از محسوسات است؛ بنابراین نمی‌توان آن را نوعی استعاره دانست؛ باز اگر آن را نوعی تشبیه می‌شمرند بهتر بود، چنان که برخی نیز آن را «تشبیه تمثیل» نام نهاده‌اند.^۲

استادهایی در «صناعات ادبی» می‌گویند: «عبارت نظم یا نثر را به جمله‌یی که مثل یا شبیه مثل و متضمن مطلبی حکیمانه است بیارند»^۳ این تقریباً همان تعریف «ترجمان البلاغه» است که می‌گوید: «شاعر اندر بیت حکمتی گوید، آن براه مثل بود»^۴ و نیز آن را «ارسال المثل فی البیت» نامیده است. «مدارج البلاغه» نیز می‌گوید: «چنانست که شاعر در ضمن مطلبی مثلی آرد و اشاره بمثلی»^۵ و «حدائق السحر» نیز همین را می‌گوید که: «در بیت مثل آرد»^۶

تمثیل یکی از تکنیکها و صنایع مهم بدیعی است که غالباً در آثار ادبی کهن به کار گرفته شده است اما برای شناساندن و آموزش آن غالباً تعریفهای دقیق و جامع و مانعی به دست داده نشده است. نگاهی به تعریفهای گوناگون می‌اندازیم و به تجزیه و تحلیل آنها می‌پردازیم. در فارسی، گروهی تمثیل را از انواع استعاره دانسته‌اند، از جمله شمس قیس می‌گوید: «آن هم از جمله استعارات است الا آنک این نوع استعارتی است به طریق مثال، یعنی چون شاعر خواهد کی به معنی اشارتی کند لفظی چندکی دلالت معینی دیگر کند بیارد و آنرا مثال معنی مقصود سازد و از معنی خویش بدان مثال عبارت کند»^۷

بدایع الافکار نیز همان تعریف المعجم را به طریقی آورده و گفته است: «... از جمله استعاراتست الا آنکه این استعارت بر طریق مثال مذکور می‌گردد... ایراد معنی مقصود است به طریق مثل»^۸؛ اما با تعریفی که از استعاره

نمودنت... چنانست که شاعر در مصراع‌ی یا در بیتی تمام مثلی آورد که آنرا مثال معنی مقصود و انموذج فحوی خود سازد.»^۱ در جای دیگر نیز می‌گوید: «این صنعت را ارسال المثل گویند.»^۲

به طور کلی تقریباً همه بدیع‌دانان گذشته و معاصر چنین تعریفهایی از تمثیل دارند و آن را با ارسال المثل یکی می‌شمارند، اما مسأله این است که ارسال المثل یعنی آوردن ضرب المثل، حال آن که بیت یا مصراع‌ی که ضرب المثل شده است، در آغاز چنین نبوده و بعدها در اثر کثرت استعمال در میان عامه به عنوان مثال، تبدیل به ضرب المثل شده است، پس هر نوع بیت یا مصراع‌ی را نمی‌توان ارسال المثل نامید. نخست این که اگر ادیبی اولین بار آن را ساخته و به کار برده باشد، اصولاً نمی‌توان آن را ارسال المثل دانست بلکه در اصل، تصویر یا مطلب یا حکایتی است که به ذهن او رسیده و بیان کرده است؛ مثلاً ابیات:

گراز راستی بگذر، خم بود
چه مردی بود کسز زنی کم بود
نسوب به عنصری
از مکافات عمل غافل مشو
گندم از گندم بیروید جو زجو

و بسیاری دیگر از این گونه نمونه‌ها وقتی برای اولین بار به کار رفته، نمی‌توانند ارسال المثل باشند. برای این که بدانیم هر یک از بیت‌های بالا یا ابیات دیگری که به عنوان مثال برای ارسال المثل آورده‌اند، آیا ضرب المثل بودند یا نه، اول باید فرهنگ و زبان و آثار مردم همان دوره خاص را که این بیت مورد نظر متعلق بدان است بررسی کرد. اگر مضمون این ابیات دست کم به صورت ضرب المثل رایج بود، آن وقت می‌توان آن بیت یا مصراع را

● تمثیل از نسبیه‌های کهن آذبیات فارسی است که در طرز عراقی عمدتاً به صورت حکایت بوده است اما در طرز هندی در یک مصراع یا بیت خلاصه شده و فقط به صورت یک تصویر عینی درآمده است

و ای زرشک رونق ملکیت سلیمان را خدای
از تضرع کردن هبالی پشیمان یافته^۳

و بسیاری دیگر که نه ارسال المثل هستند و نه تمثیل. باید برای ارسال المثل شرطی قایل شد و آن این که ادیب حتماً ضرب المثلی را در اثر خود بیاورد نه این که از خود چیزی خلق کند. ارسال المثل، یک نوع مصرف است اما تمثیل، نوعی تولید است، ارسال المثل مصرف ضرب المثلی است که از قبل وجود دارد اما تمثیل فقط ذکر مثالی است برای اثبات یا استحکام یک اندیشه، که این مثال نیز عمدتاً از محسوسات، و بسا به اصطلاح از تصاویر محسوس و عینی برگزیده می‌شود و به صورت کلام ادبی درمی‌آید:

زیاران کینه هرگز در دل باران نمی‌ماند
به روی آب جای قطره باران نمی‌ماند
(وحید قزوینی)

شرم رسیده را نتوان رام حُسن کرد
رنگ پریده باز نباید به روی گل
(صائب)

به تمکین خموشی بر نیاید هیچ کسج بسحنی
که گردد راست قلابی که در کام نهنگ افتد
(صائب)

ارسال المثل دانست اما اگر چنین نبود نمی‌توان کاربرد آن را در دوره‌های دیگر منطبق با دوره‌های پیشین کرد، به عبارتی اگر بیتی مثلاً در قرن چهارم ابتکار و سروده شد اما در قرن پنجم یا به هر حال بعد از آن به صورت ضرب المثل رواج یافت، می‌توان آن را در همان قرون بعدی ارسال المثل شمرد اما نمی‌توان آن را در همان دوره شاعرانه که کسی دیگر هم به کار نبرده - ارسال المثل نامید.

از طرفی، هر بیتی با هر ساختار و تصویر و یا بدون اینها، به هر صورت می‌تواند ارسال المثل شود اما لزوماً تمثیل نیست؛ مثلاً «میازار موری که دانه کش است» می‌توانست ارسال المثل شود و شد - در زمانهای بعد - اما به این تمثیل نمی‌گوییم. بله، در واقع این تمثیل نیست؛ یا مثلاً ابیاتی از این دست در «المعجم»:

کرا خرما نسازد خار سازد
کرا مسنیر نسازد دارسازد
(ص ۳۶۹)

زمرّد و کیه سبز هر دو همرنگ‌اند
ولیک زمین بنگین دان کشدن و زان بسجوال
(ص ۳۶۹)

هر کجا داغ بایدت فرمود
چون تو مرهم نهی ندارد سود
(ص ۳۶۹)

می‌نامد.^{۱۲} این اصطلاح جدیدی است که وی ساخته است و گرنه شیوه آن از پیش وجود داشته است، به ویژه در ادبیات فارسی.

به هر حال باید بین تمثیل و ارسال المثل تفاوت قابل شد. تمثیل به معنی فوق، به شکل حکایت، در ادبیات فارسی و به ویژه در ادبیات صوفیانه سابقه طولانی دارد؛ نمونه چنان تمثیل‌هایی را می‌توان در مثنوی مولانا، منطق الطیر، حدیقه الحقیقه، کلیده و دمنه، مرزبان نامه، عقل سرخ و ... یافت.

در این جا مقصود از تمثیل همان است که بدان «قیاس» نیز می‌گویند اما نه در منطق. دکتر محمد طباطبایی در کتاب «فرهنگ اصطلاحات صنایع ادبی» آن را معادل با قیاس (syllogism) در منطق گرفته‌اند؛^{۱۳} البته در منطق نیز به این شیوه استدلال، تمثیل گفته می‌شود نه قیاس.

● ارسال المثل یک نوع مصرف است اما تمثیل، نوعی تولید است. ارسال المثل مصرف ضرب المثل است که از قبل وجود دارد اما تمثیل فقط ذکر مثالی است برای اثبات یا استحکام یک اندیشه.

● در تمثیل یک اندیشه به تصویر کشیده می‌شود؛ درست همانند حکایت‌هایی که مولانا در مثنوی آورده است.

در واقع چنین می‌بینیم که تمثیل، اثبات یک اندیشه است به وسیله نشان دادن آن در عینیت، که البته این خود مبتنی بر نوعی تشبیه است اما بیشتر جنبه برهان و استدلال دارد و در واقع نوعی استدلال شاعرانه است؛ اما در تشبیه خالص البته هیچ‌گونه هدف استدلالی در میان نیست. اصولاً در تمثیل، یک اندیشه به تصویر کشیده می‌شود؛ درست همانند حکایت‌هایی که مولانا در مثنوی آورده است. مولانا، عطار، سنایی و دیگر شاعران، داستانها و حکایت‌هایی را نقل می‌کنند و آنها را به عنوان مثالی برای استحکام و اثبات اندیشه خود بیان می‌دارند و البته خود اندیشه را نیز طرح می‌کنند.

تمثیل از شیوه‌های کهن ادبیات فارسی است که در طرز عراقی، عمدتاً به صورت حکایت بوده است. اما در طرز هندی در یک مصراع یا بیت خلاصه شده و فقط به صورت یک تصویر عینی درآمده است و به عنوان ویژگی سبکی دوره هندی تثبیت می‌شود. این شیوه در سبک هندی همان است که تی. اس. الیوت در مسأله «هملت» (۱۹۱۹) آن را «ارتباط عینی» (Objective Correlative)

۲ - کانفی، کمال‌الدین حسین واعظ: بدایع الافکار فی صنایع الاشعار، تصحیح رحیم مسلمانقلف، آکادمی علوم اتحاد جماهیر شوروی (دانشگاه دولتی تاجیکستان)، ۱۹۷۷، مسکو، ص ۶۳.

۳ - ر. ک. الهاسی. احمد: جواهر البلاغه، احیاء التراث العربی، الطبعة الثانية عشرة، بیروت، ص ۲۶۵.

۴ - طباطبایی، محمد: فرهنگ اصطلاحات صناعات ادبی، آستان قدس، ۱۳۶۷، مشهد، ص ۲۹۹.

۵ - الرادویانی، محمد بن عمر: ترجمان البلاغه، تصحیح احمد آتش، کلیه الآداب بالجامعة الاستانبولیة، ۱۹۴۹، استانبول، ص ۸۳.

۶ - هدایت، رضا قلیخان: مدارج البلاغه، محمدی، ۱۳۳۱، تهران، ص ۲۶.

۷ - وطواط، رشیدالدین محمد: دقائق السحر فی دقائق الشعر، تصحیح عباس اقبال آشتیانی سنایی، طهوری، ۱۳۶۲، تهران، ص ۵۵.

۸ - نجفقلی میرزا آقاسرदार: درة نجفی، تصحیح حسین آهی، فروغی، چاپ اول، ۱۳۶۲، تهران، ص ۱۸۸.

۹ - تاج الحلاوی، علی‌بن محمد: دقائق الشعر، تصحیح سید محمد کاظم امام دانشگاه تهران، ۱۳۴۱، تهران، ص ۴۵.

۱۰ - همانجا: ص ۴۶.

۱۱ - همانجا: ص ۴۶.

۱۲ - ر. ک: Guddon, J. A. / Literary terms: Penguin Books / 1979 / London / P. 456

۱۳ - ر. ک: طباطبایی، محمد: فرهنگ اصطلاحات صناعات ادبی، آستان قدس، ۱۳۶۷، مشهد، ص ۵۸.

منابع و مأخذ

- ۱ - رازی، شمس‌الدین محمد بن قیس: المعجم فی معاییر اشعار العجم، تصحیح محمد بن عبدالوهاب قزوینی، زوار / چاپ سوم، ۱۳۶۰، تهران، ص ۳۶۰.